

با عرض سلام و خدا قوت خدمت آقای شهبازی عزیز و تمامی دوستان گنج حضوری عزیزم 🙏💖🥰

کجا شد عهد و پیمانی که می کردی؟ نمی گویی؟ 🌸

کسی را کاو به جان و دل تو را جوید، نمی جویی؟ 🌸

دیوان شمس، غزل شماره ی ۲۵۵۳

عهد و پیمانی که ما روز الست بسته ایم را چرا اجرا نمی کنیم؟ آیا خداوند از ما نپرسیده که ما از جنس او هستیم؟ و ما در پاسخ گفتیم که بله!

حال هنوز هم در این لحظه به زندگی بله میگوییم؟!

یا فراموش کرده ایم به کل عهد و پیمانمان را؟!

آیا منظور و مقصود خود را فراموش کرده ایم؟!

آیا هنوز در مرحله ذهن اقامت داری؟!

آیا هنوز در محدودیت هستی؟!

آیا به عهد زندگی وفا کردی؟!

زندگی از ما می خواهد که تکامل پیدا کنیم از این مرحله موقت؛ که آن مرحله ی اقامت هوشیاری در ذهن است؛ و همینطور به تکامل خودش در انسان برسد که اون تکامل و مرحله منظور و مقصود آمدن انسان به این جهان است.

زندگی دائماً ما را به جان و دل جستجو میکند؛ آیا ما هم او را می جوییم؟

یا در حال گریز از او هستیم؟!

اگر مرکزمان همچنان همانیده شده باشد با چیزهای افل پس ما هم از جنس آن چیزهای افل میشویم موقتاً و به سمت آنها کشیده می شویم؛ اما اگر مرکز را باز کرده باشیم تا عدم در آنجا بنشیند و تمیز کند تمام همانیدگی هارا و فضاگشایی کنیم لحظه به لحظه، دیگر به سمت جهان کشیده نمیشویم و به زندگی به اصل خود باز میگردیم و به عهد و پیمان خود با زندگی وفا میکنیم و می جوییم لحظه به لحظه کسی را که ما را به جان دل می جوید.

دل افکاری که روی خود به خون دیده می شوید 🌸

چرا از وی نمی داری، دو دست خود نمی شویی؟ 🌸

دیوان شمس، غزل شماره ی ۲۵۵۳

